

پرسه ها و پرسش ها

(مجموعه مقاله ها)

داریوش آشوری

با ساعدی و بی او

" ما جوانان نو قلم در زیر فشار سانسور فزاینده که سرانجام کاراش به فضای خفقان کشید، تمرین نویسندگی می کردیم. می آموختیم که چگونه بنویسیم که هم نیش خود را به دستگاه دیکتاتوری زده باشیم و هم از زیر سانسور در رفته باشیم. این گونه بود که رفته رفته ادبیات رمزی دهه چهل پدید آمد. ساعدی یکی از پیشوسکتان این ادبیات شد. اما من مقاله نویس بودم و نمی توانستم مطلب خود را زیاد در قالب رمز و کنایه بپوشانم. دستگاه سانسور وزارت اطلاعات مقاله های مرا که در مجله فردوسی، به سردبیری محمود عنایت، منتشر می شد، سخت شل و پل می کرد. یکی از انگشت نماهای دستگاه سانسور شده بودم."

" آل احمد از یک سو سخت نگران آن بود که پاگشودن "ماشین" و عوامل زندگی مدرن دارد رشته های زندگانی سنتی را از هم می گسلد و مردمانی را از جای دیرینه شان می کند. از سوی دیگر، تاب آن را نداشت که مردم را در فقر و نکبت و بی سواد و بی بهداشتی و "عقب افتادگی" ببیند. همین دوسو دایی در تک نگاری های ساعدی هم دیده می شود. او گاهی در دهی به تراکتور بر می خورد و نگران آن بود که این تراکتور آمده تا بنیاد زندگی این مردم را زیرورو کند. و هر جا تراکتور نبود و گاو و خیش در کار بود، فقر و تنگدستی و زندگانی ابتدایی آن مردم را تاب نمی آورد."